

یدالّه رویایی

عبارت از چیست؟

مسائل شعر (۲)

چاپ دوم

با تجدید نظر و افزوده‌ها



مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرستِ عنوان‌ها و مباحث داخلی آنها

۱- لغت، مهمان ازلی ما ۱۳

- زبانی در داخل زبان ○ آینده‌ی شعر ○ شعرِ شوخی و خطر خواننده نشدن ○ حذف واقعیت ○ حرکت به جای شباهت

۲- شعر زبان، یا شعر بی‌زبانی ۱۹

- آن‌چه شعر نو را نو می‌کند ○ دخالت انسان و جهان در تکوین شعر:
- ۱- یک کار زبانی و یا یک کاربرد زبانی ○ نویسنش خودکار ○ دستور زبان یا دستور دست؟ ○ زبان شعر نه بی‌زبانی! ○ تجاوز به زبان ○ تمام تن، تن نوشتن ۲۵- مدرنیسم را رابطه اداره می‌کند ○ دیگریت در هویت شاعر ○ معنای شعر شکل شعر است ○ جای انسان در زبان ○ دیروز متعهد، امروز پست‌مدرن ○
- ۳- سهم جهان در شعر ○ تکوین معنا در حذف شیء ○ شعر زبان، بی‌زبانی شعر ○ تقلید طبیعت از هنر ○ جهان بیرون پُرانتز ○ بی‌فرم‌ها ○ شعر نو ○ قطعه شعر ○ کمپوزیسیون ○ شعر نو را شکل آن نو می‌کند ○ به رابطه گذاشتن رابطه‌ها ○ از کلمه تا مصرع و از مصرع تا فرم ○ شاعران کیایی و زبان گفتار ○ شعر کوچه‌ای ○ تقلید خام ○ تجربه‌های حجم‌گرایان دهه‌ی ۴۰ ○ شعر ساده و فقدان فرم ○ شعر بی‌معنا

قدردانی از کاری که قدر می‌شناسد نگاه در آینه‌ای است که تو را به تو می‌دهد، و تو کسی جز من نیست، و «من» که دیگری است.

شما دوستان من، دوستان لغت هستید، دوستان لغز، دوستان لوگوس (Logos).

آن‌که مشغله‌ی لغت دارد، مشغله‌ی پیش از لغت، مشغله‌ی ازل، دارد. و لغت مهمان ازلی ماست. ما شاعران که هر یک زبانی در داخل زبان داریم. و زبان ماست که پشت سر زبان است: من پشت سر نظامی هستم و نظامی پشت سر لوگوس، و شما دوستان لغت، با کاری که با من می‌کنید، دارید با جلوتر از نظامی دوستی می‌کنید، نه با من. بلکه با آنچه دور از من با من مانده است، یعنی با زبان.

برای ما همه‌چیز زبان است. همه‌چیز را از روبه‌روی خود برمی‌داریم تا به او برسیم. همه‌ی اشیا و مظاهر اطراف را از سر راه خود برمی‌داریم تا به او - به زبان - برسیم. و او، وقتی برای ما همه‌چیز است که همه‌چیز فکر باشد. حرف‌ها و رابطه‌هاشان باشد. هم خودشان باشد و هم حامل‌شان.

زبانی در داخل زبان؟ این زبان به آنچه می‌زاید بسته است. یعنی به حرف. و حرف، به ظرفیت خلق حرف بسته است. و بند او زبان است، که خود، ظرفیت دیگری است. که نحوه است، که نحله است، رهبر نامریی، که دستور است، که مستور است، که در زبان کوچه و بازار نیست، اگرچه کوچه و بازار در اوست.

نقل این گفته‌ی عجیب سن آگوستن در هزار و پانصد سال پیش، انگار سفارشی برای امروز ما بوده است، وقتی که به فرزندش می‌گفت: «هرگز نمی‌توان دستور زبان تألیف کرد بدون داشتن تجربه‌های شعری.»^(۱)

بی‌جهت نیست که شاعران بزرگ همیشه نثرنویسان بزرگی بوده‌اند. چراکه از پس آن تجربه‌های شعری سرانجام حاکم آن حاکم نامریی - نحو - شده‌اند، و به زبانی در داخل زبان دست یافته‌اند: زبان شعر، نثر توانا. تا بتوانی بگویی: من دو زبان دارم.

همیشه فکر می‌کنم دو زبان دارم، یعنی دو وسیله برای بیان محتوای حرفم دارم، چون، شوهی نثر من جزیی از محتوای متن من است. این را شاعر امروز باید بتواند به خود بگوید. چرا که شعر چیزی جز نویسش نیست، و نویسش شکوه صفحه‌ی سفید است، نه مسکنت کوچه.

مدرسه‌های ما، و مدرسه‌های امروز دنیا، باید این را بیاموزند که زبان چیزی بیشتر از وسیله‌ی بیان است، و چیزی بیشتر از وسیله‌ی اطلاع‌رسانی است. آینده‌ی ما زبان ماست و آینده‌ی زبان هم در آن چه ما با شعر می‌کنیم. آن چه ما این‌جا با شعر می‌کنیم. آن چه ما، اما، امروز با شعر می‌کنیم، گاه این‌جا و آن‌جا، آن چه به تقلید می‌کنیم، همیشه در شأن شعر نیست. کار ما باید در شأن آینده‌ی فرزندانمان باشد، یعنی کاری در شأن شعر. و گرنه آن‌ها کاری می‌کنند که شأن ما در آن فراموش خواهد شد.

آینده‌ی شعر

آینده‌ی شعر چیزی جز خود شعر نیست. شعر آینده‌ی خودش است، هزار سال است که آینده‌ی خود را این‌طور دیده است، در خودش دیده است. مثل یک چشمه، یک چشمه است که همیشه آغاز می‌کند. شعر آغاز است. یک ابتدای لیدی است. بنابراین برای شعر تعیین تکلیف کردن، یعنی آینده‌ی شعر را گذشته کردن، و یعنی گذشته‌های شعر را آینده‌ی آن کردن. این گذشته‌ها، این گذشته‌های شعر: گذشته‌ی رمانتیسیم، گذشته‌ی دادایسیم، گذشته‌ی سوررئالیسم، گذشته‌ی حجم، گذشته‌ی هانری میشو، گذشته‌ی نیما، این گذشته‌های شعر، وقتی آیتلی شعر می‌شوند، یعنی تحصیل حاصل. آینده در شعر ما آمده است، ما این تحصیل حاصل را همیشه داریم، نیازی به تکلیف، و سفارش نداریم. آینده اگر زمانی آمده باشد، دیگر آینده نیست. آینده را نباید با آمده اشتباه کنیم. آن چه هست، نوشتن است و شعر چیزی جز نوشته، نوشت، و نویسش نیست. لاقفل